پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۲۹۱-۳۱۹ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2026/2027

بازسازی نظام هدایت دینی بر پایه هم پیوندی عقل، وحی و ولایت؛ الگویی برای رفع مهجوریت قرآن

اعظم عزتی[۱]، محمدرضا آرام[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۰۴ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱)

چکیده

مهجوریت قرآن از مهم‌ترین آسیب‌های حیات دینی امت اسلامی است که نباید آن را صرفاً کم‌توجهی ظاهری به قرآن فروکاست. بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، مهجوریت حقیقی هنگامی رخ می‌دهد که قرآن از جایگاه مرجعیت در فهم، تربیت، اخلاق، عدالت کنار گذاشته شود. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر منابع قرآنی، حدیثی و تفسیری، به بررسی نقش اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر پایه حدیث ثقلین، قرآن و عترت دو حقیقت جدایی‌ناپذیر و تمسک به قرآن بدون رجوع به مرجعیت علمی و تفسیری اهل‌بیت(ع)، فهم قرآن را در معرض ظاهرگرایی، تفسیر به رأی و برداشت‌های گزینشی قرار می‌دهد. اهل‌بیت(ع) از یک‌سو مفسران حقیقی معارف قرآن هستند و از سوی دیگر، الگوی عینی تحقق قرآن در عرصه تربیت فردی و اجتماعی به شمار می‌آیند. از این منظر، رفع مهجوریت قرآن در سه سطح قابل تحلیل است: معرفتی و تفسیری، تربیتی و اخلاقی، و اجتماعی و تمدنی. در سطح معرفتی، اهل‌بیت(ع) فهم قرآن را تصحیح، تکمیل و تثبیت می‌کنند؛ در سطح تربیتی، قرآن را به برنامه تزکیه و ساخت انسان مؤمن تبدیل می‌سازند؛ و در سطح اجتماعی، آموزه‌های قرآنی را در عدالت، قسط، ولایت‌پذیری و اصلاح جامعه تحقق می‌بخشند. نتیجه پژوهش آن است که با وجود نگرش های مختلف در مفهوم مهجوریت قرآن، احیای حقیقی آن تنها در پرتو الگویی جامع بر محور عقل، وحی و ولایت امکان‌پذیر است؛ الگویی که در آن عقل، ابزار فهم؛ وحی، منبع هدایت؛ و ولایت اهل‌بیت(ع)، مرجع تبیین و تحقق عملی قرآن است.

کلید واژه‌ها: مهجوریت قرآن، اهل‌بیت(ع)، حدیث ثقلین، ولایت، عقل ولایی، احیای قرآن، تربیت قرآنی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
0036977985@iau.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
mohammadreza.aram@iau.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم در منظومه معرفتی اسلام، متن بنیادین هدایت، معیار تشخیص حق از باطل و منبع سامان دهنده حیات فردی و اجتماعی انسان است. این کتاب الهی خود را «هُدًی لِلنّاسِ» و «بَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ» معرفی می‌کند و بدین‌سان، رسالت خویش را تنها در ابلاغ آموزه‌های اعتقادی یا مناسکی خلاصه نمی‌سازد، بلکه هدایت همه‌جانبه انسان را در ساحت اندیشه، اخلاق، عمل و اجتماع بر عهده دارد (البقره، ۱۸۵). با این حال، تاریخ حیات مسلمانان همواره با این پرسش جدی روبه رو بوده است که چگونه ممکن است جامعه‌ای قرآن را تکریم کند، اما از هدایت زنده و تحول‌آفرین آن فاصله بگیرد؟

مهجوریت قرآن در معنای دقیق خود، صرفاً به ترک تلاوت یا بی اعتنایی ظاهری به مصحف محدود نیست. ممکن است قرآن در سطح قرائت، حفظ، چاپ، آموزش و مناسک جمعی حضور پررنگ داشته باشد، اما در نظام فهم، تصمیم سازی، تربیت اخلاقی، عدالت اجتماعی و جهت گیری تمدنی مسلمانان نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته باشد. در چنین وضعیتی، قرآن از «متن هدایت» به «نماد مقدس» فروکاسته می‌شود؛ محترم است، اما مرجع نیست؛ خوانده می‌شود، اما فهم نمی‌شود؛ تقدیس می‌شود، اما به الگوی عمل و نظام اجتماعی تبدیل نمی گردد. این معنا با شکایت پیامبر اکرم(ص) در آیه «وَقَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» هم‌خوان است (الفرقان، ۳۰). طباطبایی در المیزان ذیل این آیه می‌نویسد: «مهجوریت قرآن، به معنای ترک ظاهر الفاظ نیست، بلکه هنگامی رخ می‌دهد که انسان قرآن را از ساحت اندیشه، تدبر و حاکمیت زندگی خود بیرون نهد. چنین فرد یا جامعه‌ای اگرچه به نام قرآن می‌زید، اما حقیقتاً از هدایت آن بی‌بهره است» (طباطبایی، ۲۹۳/۱۵) وی همچنین در جای دیگر تأکید می‌کند که مهجوریت از قرآن از غفلت نسبت به ولایت اهل‌بیت(ع) جدا نیست؛ زیرا آنان مفسران حقیقی و راهبران وحی‌اند (طباطبائی، ۲۸۴/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

چرا که بر پایه حدیث ثقلین، پیامبر اکرم(ص) امت را به تمسک هم‌زمان بـه دو میـراث گران‌سنگ فراخوانده است؛ «کتاب خدا و عترت». مضمون مشـهور حـدیث چنـین اسـت: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ: کِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی»؛ مـن در میان شما دو چیز گران‌سنگ باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل‌بیتم؛ تا زمـانی کـه به آن دو تمسک جویید، پس از من گمراه نخواهید شد. (مسلم، ۱۲۲/۷؛ حاکم نیشـابوری، ۱۰۹/۳). دلالت این حدیث، صرفاً توصیه‌ای عاطفی به محبت اهل‌بیت(ع) نیست، بلکه بیان یک اصل معرفتی و هـدایتی اسـت: قـرآن و عتـرت در مقـام هـدایت امـت از یکـدیگر جدایی‌پذیر نیستند.

۱-۱. اهمیت و ضرورت

مسئله اصلی در مهجوریت قرآن؛ بیگانگی مسلمانان با الفاظ قرآن نیست، بلکـه مسـئله این است که قرآن تا چه اندازه در منظومه معرفتی، تربیتی و اجتماعی آنان نقـش مرجعیـت دارد و در صورت جدایی قرآن از مرجعیت تفسیری معتبر، به برداشت‌های پراکنده، ذوقـی، گزینشی یا ظاهرگرایانه تنزل می‌یابد؛ اگر از تربیت اخلاقی جدا شود، قرائت آن به مناسکی کم‌اثر تبدیل می‌گردد؛ و اگر از حیات اجتماعی کنار گذاشته شود، عدالت، کرامت، بصـیرت و مقاومت در برابر ستم از متن دینداری فاصله می گیرد. بنـابراین، رفـع مهجوریـت قـرآن نیازمند سازوکاری است که قرآن را از سطح تلاوت به فهم، از فهم به تربیت، و از تربیت به تحقق اجتماعی منتقل کند و بدین ترتیب اهمیت پرداختن و ضـرورت توجـه بـه ایـن امـر آشکار می‌شود.

۱-۲. پیشینه تحقیق و جنبه نوآوری

با وجود آن‌که قرآن کریم در میان مسلمانان به‌عنوان «کتاب هدایت» شناخته می‌شود و اهل‌بیت(ع) نیز به‌منزله پاسداران وحی و الگوهای تفسیر و عمـل بـه آن معرفـی شـده‌انـد،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

واقعیت تاریخی و اجتماعی امت اسلامی نشان می‌دهد که در عمل، میان جایگاه نظریِ قرآن و عترت و میزان حضور واقعی آن‌ها در عرصه‌های معرفتی، اخلاقی و اجتماعی، فاصله‌ای چشمگیر پدید آمده است.

این فاصله همان چیزی است که قرآن از زبان پیامبر اکرم(ص) با تعبیر «مهجوریت» یاد کرده است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان، ۳۰) «و پیامبر گفت: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند» (ترجمه فولادوند).

طباطبایی در المیزان ذیل این آیه می‌نویسد: «مهجوریت قرآن، به معنای ترک ظاهر الفاظ نیست، بلکه هنگامی رخ می‌دهد که انسان قرآن را از ساحت اندیشه، تدبر و حاکمیت زندگی خود بیرون نهد. چنین فرد یا جامعه‌ای اگرچه به نام قرآن می‌زید، اما حقیقتاً از هدایت آن بی‌بهره است» (طباطبایی، ۲۹۳/۱۵).

از دیدگاه مصباح یزدی در اخلاق در قرآن، پدیده مهجوریت نه صرفاً یک بحران دینی، بلکه نشانه ضعف معرفت دینی و انقطاع فرهنگی از وحی است. او می‌نویسد:«قرآن در بسیاری از جوامع اسلامی به جای آن‌که منشأ معرفت و عمل باشد، به ابزار تبرک و نماد تشریفات تبدیل شده است؛ و این، بزرگ‌ترین مظهر مهجوریت است» (مصباح یزدی، ۴۸۰/۲). این معنا در آثار تفسیری و حدیثی نیز مورد توجه قرار گرفته و نسبت قرآن و اهل‌بیت(ع) به‌مثابه نسبتی ناظر به هدایت، تبیین و صیانت از دین فهم شده است به عنوان مثال طبرسی درمجمع‌البیان، (۲۴۵/۱)، طباطبایی در المیزان، (۲۸۴/۳) و ری‌شهری در دانشنامه قرآن و حدیث، (۴۰۷/۲) به این موضوع پرداخته‌اند.

در آثار تفسیری و معرفتی متأخر مانند تدبر در قرآن و اخلاق در قرآن، مهجوریت قرآن نتیجه تعطیل تدبر و فقدان بصیرت ایمانی دانسته شده است. از این منظر، جامعه‌ای که به ظاهر آیات بسنده کند و قرآن را از حوزه تصمیم‌سازی، تربیت و عدالت اجتماعی دور نگه دارد، به‌طور طبیعی دچار ضلالت فکری و انحراف اخلاقی خواهد شد. (مرادی زنجانی، ۲۳/۱؛ مکارم شیرازی، ۷۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در سوی دیگر، مهجوریت عترت نیز چهره دیگر همین انحراف است. اهل‌بیت(ع) به‌عنوان شارحان حقیقی قرآن و مجسمه عینی وحی، در تاریخ گاه با بی‌توجهی یا حتی حذف سیاسی و فرهنگی روبه‌رو بوده‌اند.

علامه جعفری در شرح نهج‌البلاغه، این جمله را بیانگر مهجوریت عملیِ ولایت و کنار نهادن منبع حقیقیِ تفسیر قرآن می‌داند (جعفری، ۹۸/۱).

در بررسی مقالات، در سالهای اخیر این موضوع کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است؛

نویسندگان: عیسی متقی‌زاده و یونس اشرفی امین، (۱۳۹۰) «پیامدهای مهجوریت آموزه‌ای سیاسی و اجتماعی قرآن از دیدگاه امام خمینی(ره) و مصلحان دینی» *مطالعات معرفتی*، شماره ۴۶.

این مقاله به‌طور مشخص روی مهجوریت آموزه‌های سیاسی و اجتماعی قرآن تمرکز دارد.

عبدالهادی فقهی‌زاده و یونس اشرفی امین، (۱۳۸۹) « عوامل و زمینه‌های مهجوریت قرآن در بعد سیاسی و اجتماعی در اندیشه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، شماره ۴۹.

این مقاله به تحلیل مهجوریت قرآن فراتر از ترک تلاوت، در سطوح اجتماعی و سیاسی می‌پردازد.

یونس اشرفی امین، بهار ۱۳۹۰، «وحدت مسلمانان و رابطه آن با مهجوریت قرآن از دیدگاه مصلحان دینی»، نشریه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۲۱.

این مقاله به ارتباط تنگاتنگ میان مهجوریت قرآن و وحدت مسلمانان پرداخته و ضرورت اتحاد و انسجام میان مسلمانان را از این منظر بررسی می کند.

سیدمحمدرضا علاءالدین (۱۳۸۳) «راهکارهای قرآن‌گرایی و قرآن کریم‌مأنوسی از منظر مقام معظم رهبری» ص۱۱-۱۷.

علی اکبر مؤمنی، (۱۳۸۴)، «رابطه مهجوریت قرآن و مهجوریت اهل بیت(ع)» فرهنگ کوثر، شماره ۶۴.

نویسنده معتقد است که پیروان مکتب خلفا، پس از خارج ساختن اهل بیت از صحنه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

سیاست و جلوگیری از نقل حدیث، زمینه را برای سوء استفاده از آیات قرآن و «تفسیر به رأی» فراهم ساختند و در حقیقت، پس از تلاش در جهت تفکیک میان ثقل اکبر و ثقل اصغر، با مهجور ساختن اهل بیت علیهم‌السلام زمینه مهجوریت قرآن را فراهم ساختند.

جنبه نوآوری در این مقاله پرداختن به مفاهیم بدون مصادیق بوده و با طرح الگوی پیوند عقل و وحی و ولایت و تعیین چارچوب‌های مشخص جایگزینی مصادیق را در طول تاریخ اسلام میسور می‌گرداند از این منظر، اهل‌بیت(ع) صرفاً ناقلان روایت یا شارحان بیرونی قرآن نیستند، بلکه مرجعیت آنان در نسبت با قرآن، سه کارکرد اساسی دارد: نخست، کارکرد تفسیری؛ یعنی تبیین مراد الهی، رفع ابهام از آیات، پاسداری از پیوند ظاهر و باطن قرآن و جلوگیری از تفسیر به رأی. دوم، کارکرد تربیتی؛ یعنی تبدیل معارف قرآن به منش، سلوک، تهذیب نفس و سبک زندگی ایمانی. سوم، کارکرد اجتماعی؛ یعنی تحقق آموزه های قرآن در عرصه عدالت، کرامت انسانی، بصیرت، مسئولیت پذیری و مقابله با سلطه و انحراف. بنابراین، ولایت اهل بیت(ع) در این مقاله نه صرفاً به عنوان یک اصل کلامی انتزاعی، بلکه به عنوان سازوکار احیای هدایت قرآنی در سه سطح فهم، تربیت و اجتماع تحلیل می‌شود.

بر این پایه، مسئله اصلی مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود: اهل‌بیت(ع) از چه مسیرهایی در رفع مهجوریت قرآن نقش‌آفرینی می‌کنند و مرجعیت تفسیری، تربیتی و اجتماعی آنان چگونه می‌تواند قرآن را به متن حیات مسلمانان بازگرداند؟ فرضیه مقاله آن است که مهجوریت قرآن، در سطح عمیق خود، معلول جدایی قرآن از مرجعیت هدایتی اهل‌بیت(ع) است و رفع این مهجوریت، تنها با بازگشت به منطق ثقلین و احیای پیوند قرآن و عترت امکان‌پذیر می‌شود. بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی ــ توصیفی، نخست مفهوم مهجوریت قرآن و نسبت آن با گسست از عترت را بررسی می کند، سپس حدیث ثقلین را به‌عنوان بنیان نظری هم‌پیوندی قرآن و اهل‌بیت(ع) تبیین می‌نماید و در ادامه، سه کارکرد تفسیری، تربیتی و اجتماعی اهل بیت(ع) را در رفع مهجوریت قرآن تحلیل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌کند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی ضمن بهره‌گیری از دیدگاههای اندیشمندان و متفکران حوزه دین به تحلیل و نتیجه گیری و دستیابی به یافته‌های نو پرداخته است.

۱-۳. مفهوم‌شناسی مهجوریت قرآن و نسبت آن با عترت

مهجوریت قرآن مفهومی چندلایه است که نمی‌توان آن را به صرف ترک تلاوت یا بی‌توجهی ظاهری به مصحف فروکاست. قرآن کریم، کتاب هدایت است و رسالت آن تنها خوانده‌شدن در مناسک فردی یا جمعی نیست، بلکه سامان‌دهی فهم، ایمان، اخلاق و حیات اجتماعی انسان را نیز بر عهده دارد. از این رو، هرگاه قرآن از جایگاه مرجعیت هدایتی خود فاصله بگیرد، نوعی مهجوریت رخ داده است؛ مهجوریتی که در سطحی عمیق تر، نه در نبود الفاظ قرآن، بلکه در غیبت کارکردهای معرفتی و عملی آن آشکار می‌شود. آیه شریفه «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان، ۳۰) دقیقاً ناظر به همین حقیقت است؛ یعنی وضعیتی که در آن قرآن هست، اما در متن زندگی دینی و اجتماعی حاکم نیست.

طباطبایی این مهجوریت را فراتر از ترک ظاهری قرآن می‌فهمد و آن را به ترک تدبر، ترک فهم صحیح و ترک عمل به مقتضای هدایت قرآن پیوند می زند (طباطبایی، ۱۵/ ۲۹۲ـ۲۹۳). در همین راستا، در آثار تفسیری و اخلاقی نیز تأکید شده است که قرآن هنگامی از مهجوریت خارج می شود که از سطح قرائت و تبرک، به سطح فهم، تدبر و التزام عملی منتقل گردد (مصباح یزدی، ۴۷۵/۲، ۴۷۹، ۴۸۱). بنابراین، مهجوریت قرآن صرفاً یک مسئله عبادی نیست، بلکه نشانه اختلال در نسبت انسان با هدایت وحیانی است.

از سوی دیگر، اهل بیت(ع) در منطق وحی و سنت نبوی، صرفاً خاندان پیامبر(ص) به معنای نسبی نیستند، بلکه در مقام مرجعیت هدایتی و تبیینی، نقش واسطه ی فهم صحیح قرآن و تحقق عملی آن را بر عهده دارند. حدیث ثقلین، که در منابع معتبر حدیثی نقل شده، این حقیقت را به‌روشنی بیان می‌کند: پیامبر اکرم(ص) در حدیث ثقلین قرآن و عترت را دو

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

میراث جدانشدنی معرفی می‌کند و تمسک هم‌زمان به آن دو را شرط عدم ضلالت امت می‌داند. بر پایه این حدیث، اهل‌بیت(ع) در امتداد هدایت قرآن قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که فهم بی‌واسطه و نادرست از قرآن، بدون رجوع به آنان، می‌تواند به انحراف در تفسیر و عمل بینجامد.

طبرسی در مجمع‌البیان و طباطبایی در المیزان، بر این نکته تأکید دارند که مرجعیت اهل بیت(ع) ضامن صیانت از فهم قرآن و مصونیت از تفسیر به رأی است (طبرسی، ۲۴۵/۱؛ طباطبایی، ۲۸۴/۳). همچنین در دانشنامه قرآن و حدیث و تفسیر تسنیم، نسبت قرآن و عترت به صورت پیوند میان متن وحی و مفسران معصوم آن توضیح داده شده است؛ پیوندی که بدون آن، قرآن به سطح یک متن صرفاً خواندنی تنزل می یابد (ری شهری، ۴۰۷/۲؛ جوادی آملی، ۳۵/۱؛ ۴۱/۲).از این منظر، عترت در واقع تفسیر زنده و عملی قرآن‌اند. آنان نه‌تنها معنای آیات را می‌گشایند، بلکه شیوه زیستن بر اساس قرآن را نیز تعلیم می‌دهند. به همین دلیل، نسبت قرآن و اهل‌بیت(ع) تنها یک نسبت معرفتی نیست، بلکه نسبتی تربیتی و تمدنی نیز هست. هر جا این نسبت گسسته شود، یکی از صورت های مهجوریت قرآن شکل می‌گیرد: یا قرآن به متن بی‌عمل تبدیل می‌شود، یا فهم آن به دست قرائت‌های ناقص و ذوقی می‌افتد، یا از عرصه حیات اجتماعی کنار می‌رود.

۲. حدیث ثقلین؛ بنیان هم‌پیوندی قرآن و اهل‌بیت(ع)

حدیث ثقلین از بنیادی‌ترین نصوص نبوی در تبیین نسبت قرآن و اهل‌بیت(ع) است؛ زیرا در این حدیث، پیامبر اکرم(ص) مسیر صیانت امت از گمراهی را نه در تمسک منفرد به یکی از دو میراث، بلکه در تمسک هم‌زمان به «کتاب خدا» و «عترت» معرفی می‌کند. اهمیت این حدیث در آن است که نسبت قرآن و عترت را از سطح یک توصیه اخلاقی یا عاطفی فراتر می‌برد و آن را به اصل بنیادین هدایت و مصونیت از ضلالت تبدیل می‌کند.

دلالت مرکزی حدیث ثقلین بر این نکته استوار است که قرآن و اهل بیت(ع) در مقام هدایت امت، از یکدیگر جدایی‌پذیر نیستند. تعبیر «لَنْ تَضِلُّوا» نشان می‌دهد که تمسک به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

هر دو ثقل، شرط استمرار هدایت پس از پیامبر(ص) است. از این‌رو، حدیث ثقلین تنها بر منزلت معنوی اهل‌بیت(ع) دلالت ندارد، بلکه مرجعیت آنان را در فهم دین، تفسیر قرآن، تربیت امت و صیانت از مسیر نبوی تثبیت می‌کند. در نقل‌هایی از این حدیث، تعبیر «لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ» نیز آمده است که بر عدم جدایی قرآن و عترت تا قیامت دلالت دارد؛ یعنی پیوند آن دو، بلکه پیوندی مستمر و هدایتی است (حاکم نیشابوری، ۱۰۹/۳).

از منظر روش‌شناختی، حدیث ثقلین یک قاعده مهم در فهم قرآن ارائه می‌دهد: قرآن برای هدایت آمده است، اما فهم کامل و مصون از انحراف آن، نیازمند مرجعیت تبیینی معصوم است. این سخن به معنای تعطیل عقل یا نفی تدبر عمومی در قرآن نیست؛ زیرا قرآن خود انسان‌ها را به تدبر، تعقل و تفکر فرا می‌خواند. معنای آن این است که تدبر قرآنی باید در چارچوب معیارهای معتبر فهم دین و با رجوع به مفسران معصوم سامان یابد تا از فروغلتیدن در تفسیر به رأی، ظاهرگرایی افراطی یا برداشت‌های گزینشی مصون بماند. در همین چارچوب، علامه طباطبایی نسبت قرآن و اهل‌بیت(ع) را نسبتی هدایتی و تبیینی می‌داند که در آن، اهل‌بیت(ع) مرجع فهم ژرف و صحیح قرآن‌اند (طباطبایی، المیزان، ۲۸۴/۳).

این نکته از آن جهت اهمیت دارد که یکی از زمینه‌های مهم مهجوریت قرآن، جدایی میان متن وحی و مرجعیت هدایتی عترت است. هرگاه قرآن بدون اتصال به عترت فهم شود، احتمال تبدیل آن به متنی چندپاره، گزینشی یا ابزارمند افزایش می‌یابد. در چنین وضعی، آیات قرآن ممکن است خوانده شوند، اما در نظامی منسجم از معنا، تربیت و عمل قرار نگیرند. این نوع مواجهه با قرآن، اگرچه ظاهراً به قرآن استناد می‌کند، اما در حقیقت می‌تواند یکی از صورت‌های پنهان مهجوریت باشد؛ زیرا قرآن را از مفسران حقیقی و مجاری تحقق عملی آن جدا می‌سازد. طبرسی نیز در تبیین جایگاه اهل‌بیت(ع)، بر نقش آنان در صیانت از فهم دین و هدایت امت تأکید می کند و این جایگاه را در امتداد سنت نبوی می‌فهمد (طبرسی، ۲۴۵/۱).

حدیث ثقلین همچنین نشان می‌دهد که رفع مهجوریت قرآن تنها با بازگشت به متن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قرآن به صورت منفرد تحقق نمی یابد، بلکه بازگشت به قرآن باید همراه با بازگشت به اهل بیت(ع) باشد. «تمسک» در این حدیث، مفهومی فراتر از احترام، محبت یا انتساب اسمی است. تمسک به قرآن یعنی فهم، تدبر، التزام و عمل به هدایت آن؛ و تمسک به عترت یعنی پذیرش مرجعیت علمی، اخلاقی و هدایتی اهل بیت(ع) در مسیر فهم و تحقق قرآن. همین امر نشان می دهد که مسئله مهجوریت قرآن، در سطح عمیق خود، با مسئله گسست از ولایت و مرجعیت اهل‌بیت(ع) پیوند دارد.

از نظر معرفتی، حدیث ثقلین رابطه‌ای سه‌ضلعی میان وحی، عقل و ولایت برقرار می کند. وحی، منبع هدایت؛ عقل، ابزار فهم و تشخیص و ولایت، مرجعیت مصون و هدایتگر در تفسیر و تحقق وحی است. اگر عقل از وحی جدا شود، به خودبنیادی و نسبی گرایی معرفتی می لغزد؛ اگر وحی از عقل جدا شود، به ظاهرگرایی و جمود گرفتار می شود؛ و اگر قرآن از ولایت جدا گردد، امکان سوءفهم، تفسیر به رأی و فروکاست هدایت الهی به برداشت‌های فردی افزایش می‌یابد. در تفسیر تسنیم، بر هماهنگی عقل و وحی و ضرورت فهم هدایت الهی در منظومه‌ای منسجم تأکید شده است؛ منظومه‌ای که در آن، قرآن کریم محور هدایت و اهل بیت(ع) راهنمایان معصوم فهم و تحقق آن‌اند (جوادی آملی، ۳۵/۱؛ ۴۱/۲).

از سوی دیگر، حدیث ثقلین نسبت اهل بیت(ع) با قرآن را به سطح تبیین نظری محدود نمی کند، بلکه آنان را الگوی عینی تحقق قرآن معرفی می نماید. قرآن، هدایت را در قالب آموزه‌ها و معیارها عرضه می‌کند؛ اهل بیت(ع) همان هدایت را در قالب سیره، اخلاق، عبادت، عدالت، بصیرت و مقاومت تجسم می‌بخشند. در آثار حدیثی، اهل بیت(ع) به‌عنوان حاملان علم نبوی، حافظان سنت و راهنمایان امت معرفی شده اند؛ جایگاهی که بدون آن، فهم دین در معرض نقصان و انحراف قرار می‌گیرد (ری‌شهری، ۴۰۷/۲).

بر پایه این تحلیل، نقش اهل بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن را می توان در سه ساحت اصلی بررسی کرد: نخست، ساحت تفسیری؛ زیرا آنان مرجع فهم صحیح و ژرف قرآن‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

دوم، تربیتی؛ زیرا آنان قرآن را از سطح معرفت ذهنی به منش و سلوک ایمانی منتقل می‌کنند. سوم، اجتماعی؛ زیرا آنان الگوی تحقق عدالت، کرامت، بصیرت و حیات اجتماعی قرآنی‌اند. از این رو، حدیث ثقلین نه تنها مبنای کلامی پیوند قرآن و عترت است، بلکه چارچوب تحلیلی مقاله حاضر برای فهم کارکردهای تفسیری، تربیتی و اجتماعی اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن به‌شمار می‌آید.

۳. ولایت، عقل ولایی و احیای هدایت قرآنی

یکی از پیش‌فرض‌های اساسی در بحث از رفع مهجوریت قرآن آن است که بازگشت به قرآن، صرفاً با دعوت کلی به قرائت، حفظ، آموزش الفاظ یا حتی رجوع مستقیم و بی‌ضابطه به متن تحقق نمی‌یابد. قرآن کتاب هدایت است و نسبت انسان با قرآن، نسبتی معرفتی، ایمانی، تربیتی و عملی می باشد. از این منظر، مسئله مهجوریت قرآن در ژرف‌ترین لایه خود، مسئله اختلال در نظام فهم و التزام به وحی است و رفع چنین مهجوریتی نیازمند منظومه‌ای است که در آن عقل، وحی و ولایت در نسبت صحیح با یکدیگر قرار گیرند.

قرآن کریم از یک سو، انسان را به تعقل، تفکر، تدبر و تفقه فرا می‌خواند و از سوی دیگر، هدایت نهایی را در پرتو وحی الهی سامان می دهد. آیاتی همچون «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» نشان می‌دهد که مواجهه مطلوب با قرآن، مواجهه‌ای اندیشمندانه و فهم‌محور است، نه صرفاً زبانی و آیینی (النساء، ۸۲؛ محمد، ۲۴). در عین حال، همین قرآن هشدار می دهد که فهم دین اگر از هوا، تعصب، استکبار، دنیاطلبی و تفسیر به رأی متأثر شود، به جای هدایت، زمینه ضلالت را فراهم می‌سازد. از این‌رو، عقل در منطق قرآنی نه تعطیل می‌شود و نه به خودبسندگی مطلق می‌رسد.

در این میان، ولایت جایگاهی محوری دارد؛ زیرا ولایت در معنای هدایتی آن، صرفاً رابطه‌ای عاطفی یا سیاسی نیست، بلکه مرجعیت الهی در فهم، تبیین و تحقق دین است. اهل‌بیت(ع) به اعتبار عصمت، علم الهی و اتصال به سنت نبوی، مرجع فهم صحیح قرآن و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نمونه عینی زیست قرآنی‌اند. به همین دلیل، عقل دینی اگر از مرجعیت آنان جدا شود، در معرض فروغلتیدن به فهم‌های پراکنده، گزینشی، سطحی یا منفعت‌محور قرار می‌گیرد. حدیث ثقلین دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند.

بر این اساس، می‌توان از «عقل ولایی» به‌عنوان عقلانیّتی سخن گفت که در آن عقل، نه در برابر وحی می‌ایستد و نه از فهم و مسئولیت کنار گذاشته می‌شود؛ بلکه با پذیرش مرجعیت وحی و ولایت، به فهم منضبط و التزام عملی به هدایت الهی می رسد. عقل ولایی، عقل منفعل و تقلیدی نیست.عقل، خودبنیاد و بریده از وحی نیست. عقل ولایی، عقلی است که در پرتو قرآن می‌اندیشد، با معیار عترت فهم خود را تصحیح می‌کند و در میدان عمل، به سیره اهل‌بیت(ع) اقتدا می‌نماید.

این برداشت، با مبانی تفسیری برخی از مفسران نیز سازگار است. از جمله طباطبایی در المیزان در تبیین نسبت قرآن و عترت، بر این حقیقت تأکید دارد که؛ اهل بیت(ع) حاملان علم قرآن و راهنمایان فهم معارف آن‌اند (طباطبایی، ۲۸۴/۳؛ ۲۹۲/۱۵ــ۲۹۳). از این جهت، رجوع به عترت نه مانع تدبر قرآنی است و نه جایگزین آن؛ بلکه شرط صیانت تدبر از انحراف و سطحی‌نگری است.

از سوی دیگر، در تفسیر تسنیم نیز بر هماهنگی عقل و نقل و ضرورت فهم قرآن در منظومه جامع هدایت تأکید شده است. عقل «چراغ درونی انسان» برای تشخیص و فهم است، اما این چراغ باید در مسیر وحی حرکت کند تا به مقصد هدایت برسد. وحی، نقشه الهی هدایت است و ولایت، راهنمای معصوم پیمودن این مسیر. (جوادی آملی، ۳۵/۱؛ ۴۱/۲). در چنین نگاهی، قرآن از مهجوریت خارج نمی‌شود مگر آنکه عقل انسان، هم از جمود و ظاهرگرایی رها شود و هم از خودبسندگی و گسست از مرجعیت الهی فاصله بگیرد.

از این منظر، مهجوریت قرآن می‌تواند محصول دو افراط متقابل باشد: نخست، تعطیل عقل در مواجهه با قرآن، دوم، خودبسندگی عقل در برابر وحی و ولایت؛ یعنی وضعیتی که در آن، قرآن براساس ذوق، گرایش‌های فکری، منافع اجتماعی یا پیش‌فرض‌های بیرونی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تفسیر می‌شود. راه میانه و اصیل، همان عقلانیت ولایی است؛ عقلی که می‌فهمد، می‌سنجد، تدبر می‌کند، اما خود را بی‌نیاز از وحی و عترت نمی‌داند.

این نکته در نقد دو جریان آسیب‌زا اهمیت ویژه دارد: جریان قرآن‌بسندگی و جریان اخباری‌گری افراطی. قرآن‌بسندگی، با نادیده‌گرفتن مرجعیت اهل‌بیت(ع)، عملاً پیوند ثقلین را مخدوش می‌کند. در مقابل، اخباری‌گری افراطی با بی‌اعتمادی به عقل و کاهش نقش تدبر، امکان مواجهه فعال و هدایت‌جویانه با قرآن را محدود می‌سازد. هر دو جریان، هرچند از دو سوی متفاوت حرکت می‌کنند، در یک نقطه مشترک‌اند: اختلال در نسبت صحیح عقل، وحی و ولایت. در برابر این دو آسیب، عقل ولایی می کوشد هم از خودبسندگی عقل فاصله بگیرد و هم از تعطیل آن؛ هم به وحی وفادار بماند و هم آن را با هدایت معصومانه اهل‌بیت(ع) بفهمد.

پیامد تربیتی این نگاه نیز قابل توجه است. اگر عقل، وحی و ولایت در کنار یکدیگر قرار گیرند، مواجهه با قرآن از سطح آگاهی نظری فراتر می رود و به تربیت شخصیت ایمانی می‌انجامد و معیار تصمیم، داوری اخلاقی، انتخاب اجتماعی و سبک زندگی قرار می‌گیرد. اهل‌بیت(ع) در این میان، الگوی عینی چنین تربیتی‌اند؛ زیرا در سیره آنان، قرآن نه یک متن منفک از زندگی، بلکه روح حاکم بر عبادت، عدالت، محبت، جهاد، صبر، بصیرت و مسئولیت اجتماعی است. به همین دلیل، رجوع به اهل بیت(ع)، رجوع به شیوه تحقق قرآن در متن حیات انسانی است.

از حیث اجتماعی نیز عقل ولایی مانع تبدیل قرآن به امر صرفاً فردی و مناسکی می شود. قرآن در منطق خود، تنها برای اصلاح رابطه فرد با خدا نازل نشده، بلکه برای اقامه قسط، اصلاح مناسبات انسانی، مبارزه با طغیان، نفی استکبار و ساخت جامعه ایمانی نیز آمده است. پیوند این دو، یعنی فهم ولایت در افق قرآن و فهم قرآن با هدایت ولایت، زمینه احیای اجتماعی قرآن را فراهم می‌سازد.

بنابراین، عقل ولایی را می‌توان چارچوب نظری احیای هدایت قرآنی دانست. در این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

چارچوب، قرآن منبع هدایت، عقل ابزار فهم مسئولانه و ولایت مرجعیت در تبیین و تحقق هدایت است. بر این مبنا، رفع مهجوریت قرآن نه صرفاً بازگشت به تلاوت، بلکه بازسازی کامل نسبت انسان و جامعه با قرآن بر محور عقل هدایت یافته، وحی الهی و ولایت اهل‌بیت(ع) است.

٤. آسیب‌شناسی مهجوریت قرآن در گسست از اهل‌بیت(ع)

پس از تبیین ضرورت پیوند قرآن، عقل و ولایت، اکنون می توان مسئله مهجوریت قرآن را از زاویه‌ای آسیب‌شناختی بررسی کرد. مقصود از آسیب‌شناسی در اینجا، صرفاً شناسایی عوامل بیرونیِ کم‌توجهی به قرآن نیست؛ بلکه واکاوی آن دسته از اختلال‌های معرفتی، تربیتی و اجتماعی است که سبب می شود قرآن، با وجود حضور گسترده در شعائر، مناسک، آموزش‌ها و فرهنگ عمومی مسلمانان، از جایگاه واقعی خود در هدایت فرد و جامعه فاصله بگیرد. در این میان، گسست از اهل‌بیت(ع) یکی از بنیادی‌ترین زمینه‌های این مهجوریت است.

مهجوریت قرآن در سطح نخست، از اختلال در فهم قرآن کریم آغاز می‌شود اما بهره مندی از این هدایت، نیازمند فهمی روشمند، پاکیزه از هوی و متصل به منابع معتبر تبیین است. هرگاه قرآن از مرجعیت تفسیری اهل بیت(ع) جدا شود، راه برای تفسیرهای ذوقی، گزینشی، ظاهرگرایانه یا منفعت‌محور گشوده می‌شود و این همان صورتی از مهجوریت است که در آن، قرآن ظاهراً حاضر است، اما حقیقت هدایت آن غایب می‌شود.

از منظر تفسیری، گسست از اهل بیت(ع) به معنای محرومیت از مفسران معصوم و حاملان علم نبوی است. طباطبایی در بحث از نسبت قرآن و عترت، بر این نکته تأکید می کند که اهل‌بیت(ع) در امتداد رسالت پیامبر(ص)، مرجع فهم عمیق قرآن و صیانت از معارف آن‌اند (طباطبایی، ۲۸۴/۳). همین معنا در آثار تفسیری دیگر نیز ذیل مرجعیت علمی اهل‌بیت(ع) و نقش آنان در تبیین معانی قرآن مورد توجه قرار گرفته است (طبرسی، ۲۴۵/۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

یکی از مهم‌ترین نمودهای این گسست، پدید آمدن نوعی قرآن‌بسندگیِ غیرثقلینی است. مقصود از قرآن بسندگی در اینجا، احترام به قرآن یا محوریت آن در دین نیست؛ بلکه مقصود، قرائتی است که به نام بازگشت به قرآن، مرجعیت تبیینی عترت را کنار می‌نهد و گمان می‌کند فهم قرآن بدون رجوع به اهل‌بیت(ع) می‌تواند به‌صورت کامل و مصون از انحراف تحقق یابد. چنین رویکردی، با ظاهر شعار بازگشت به قرآن، در حقیقت پیوند ثقلین را تضعیف می‌کند.

در نقطه مقابل، آسیب دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آن را حدیث‌گراییِ بی‌تدبر یا اخباری‌گری افراطی نامید. این آسیب، نه از ناحیه حذف عترت، بلکه از ناحیه تعطیل عقل و تضعیف تدبر قرآنی پدید می‌آید. در این رویکرد، مواجهه با دین گاه به نقل‌گرایی صرف فروکاسته می‌شود و نقش عقل در فهم، جمع‌بندی، تحلیل و تشخیص مراتب دلالت کم‌رنگ می‌گردد. قرآن کریم بارها انسان را به تدبر و تعقل فراخوانده است و این دعوت نشان می‌دهد که بهره‌مندی از هدایت قرآن نیازمند مشارکت فعال عقل است (النساء، ۸۲؛ محمد، ۲۴). بنابراین، همان‌گونه که کنار نهادن عترت موجب انحراف در فهم قرآن می‌شود، تعطیل عقل نیز می‌تواند به سطحی‌نگری، جمود و ناتوانی در فهم پویای هدایت قرآنی بینجامد.

از این منظر، مهجوریت قرآن هم می‌تواند در پوشش عقل‌گراییِ بریده از ولایت رخ دهد و هم در پوشش نقل‌گراییِ بریده از تدبر. اولی، قرآن را در معرض تفسیرهای خودبنیاد و غیرمعصومانه قرار می‌دهد؛ دومی، قرآن را از میدان اندیشه فعال، پرسش‌گری و فهم روزآمد دور می‌کند. هر دو مسیر، هرچند ظاهراً متضادند، در نتیجه به یک نقطه می‌رسند: کاهش نقش هدایت‌گر قرآن در شکل‌دهی عقلانیت دینی و زندگی انسانی. راه برون‌رفت از این دوگانه، همان عقل ولایی است؛ یعنی عقلی که در پرتو قرآن می‌اندیشد، با هدایت اهل‌بیت(ع) خود را اصلاح می‌کند و از جمود و خودبنیادی هم‌زمان فاصله می‌گیرد.

لایه دوم مهجوریت، در سطح تربیت دینی آشکار می‌شود. گسست از اهل‌بیت(ع) سبب می‌شود قرآن به دانشی ذهنی یا متنی آموزشی محدود گردد، بی‌آنکه در ساخت شخصیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

ایمانی انسان نقش عینی و پایدار پیدا کند. پیامبر اکرم(ص) مأموریت تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه انسان‌ها را بر عهده داشت؛ و اهل‌بیت(ع) استمرار هدایتی همین مسیر در امت‌اند. اگر قرآن از سیره و تربیت اهل‌بیت(ع) جدا شود، خطر آن وجود دارد که آموزه‌های قرآنی به مفاهیمی انتزاعی تبدیل شوند.

در این زمینه، نقش اهل بیت(ع) نقشی بی بدیل است؛ زیرا آنان قرآن را نه فقط شرح کرده‌اند، بلکه زیسته‌اند. در سیره امام علی(ع)، عدالت قرآنی از سطح شعار فراتر می‌رود و به معیار حکومت، قضاوت، معاشرت و مواجهه با قدرت تبدیل می شود. در سیره امام حسن(ع)، حلم، کرامت و مصلحت‌سنجی امت در افق قرآن معنا می‌یابد. در قیام امام حسین(ع)، امر به معروف، نهی از منکر، عزت، حق طلبی و نفی ذلت، صورت عینی و تاریخی پیدا می‌کند. در سیره امام سجاد(ع)، دعا، عبودیت، تربیت نفس و بازسازی معنویت پس از بحران اجتماعی جلوه‌گر می‌شود. در مکتب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)، تعلیم، تفقه و سامان‌دهی معرفت دینی بر پایه قرآن و سنت گسترش می‌یابد. این‌ها نشان می‌دهد که اهل‌بیت(ع)، مجرای تبدیل قرآن از متن به تربیت و از آموزه به الگو هستند.

از همین‌رو، مهجوریت تربیتی قرآن زمانی رخ می دهد که میان آیات و الگوهای مجسم آن‌ها فاصله بیفتد. ممکن است جامعه‌ای آیات اخلاقی قرآن را تلاوت کند، اما در مناسبات خود گرفتار دنیاطلبی، حسد، کبر، غفلت، خشونت ناروا، بی‌عدالتی یا بی‌مسئولیتی باشد. این وضعیت نشان می دهد که قرآن در سطح الفاظ حاضر است، اما در ساحت تربیت نفس و اصلاح رفتار مهجور مانده است. آثار اخلاقی معاصر نیز بر این نکته تأکید دارند که بهره‌مندی از قرآن، بدون التزام عملی و تهذیب اخلاقی، ناقص است و انسان را به مقصد هدایت نمی‌رساند (مصباح یزدی، ۴۷۵/۲، ۴۷۹، ۴۸۱).

لایه سوم مهجوریت، در سطح اجتماعی و تمدنی پدیدار می شود. اگر قرآن از ولایت جدا شود، ممکن است به امر فردی، مناسکی یا فرهنگی محدود شود و در سیاست، اقتصاد، فرهنگ، عدالت، تربیت عمومی و تصمیم سازی اجتماعی، از منطق قرآنی فاصله بگیرد؛ این همان مهجوریت اجتماعی قرآن است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

گسست از اهل‌بیت(ع) در این سطح نیز نقشی اساسی دارد؛ زیرا ولایت آنان صرفاً ولایت علمی یا معنویِ فردی نیست، بلکه ناظر به هدایت اجتماعی امت نیز هست. سیره آنان نشان می دهد که قرآن باید در مناسبات قدرت، عدالت، کرامت انسانی، مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفان و اصلاح ساختارهای اجتماعی حضور داشته باشد. فاصله گرفتن از چنین افقی در حقیقت بخشی مهم از هدایت قرآنی را مهجور ساخته است.

جدایی از اهل بیت(ع) همچنین موجب تضعیف دو اصل مهم تولی و تبری می شود. تولی، تنها محبت قلبی به اولیای الهی نیست، بلکه پذیرش جهت گیری آنان در معرفت، اخلاق و عمل است. تبری نیز صرفاً اعلام بیزاری لفظی از دشمنان حق نیست، بلکه مرزبندی آگاهانه با باطل، ظلم، تحریف، طغیان و سبک زندگی ضدقرآنی است. قرآن کریم بارها بر مرزبندی میان ایمان و کفر، حق و باطل، نور و ظلمت، اولیای الهی و اولیای طاغوت تأکید کرده است. اهل‌بیت(ع) این مرزبندی را در سیره خود عینیت بخشیده‌اند. بنابراین، ضعف در تولی و تبری می‌تواند زمینه نوعی بی‌طرفی اخلاقی یا سازگاری با باطل را فراهم سازد.

بر این پایه، می‌توان گفت گسست از اهل‌بیت(ع) دست‌کم چهار پیامد اصلی در نسبت با قرآن دارد: نخست، اختلال تفسیری؛ یعنی گسترش برداشت‌های غیرروشمند، گزینشی و گاه متعارض از قرآن. دوم، اختلال تربیتی؛ یعنی ناتوانی در تبدیل آموزه‌های قرآنی به شخصیت و سبک زندگی. سوم، اختلال اجتماعی؛ یعنی کناررفتن قرآن از عرصه عدالت، مسئولیت، ولایت و اصلاح جامعه. چهارم، اختلال هویتی؛ یعنی کاهش احساس تعلق فعال به منظومه قرآنی ـ ولایی و جایگزینی آن با دینداری سطحی، نمادین یا مناسکی.

در برابر این آسیب ها، بازگشت به اهل بیت(ع) به معنای بازگرداندن قرآن به متن حیات دینی است. این بازگشت، نه نفی قرآن است و نه افزودن چیزی بیرون از قرآن به دین؛ بلکه وفاداری به همان منطقی است که پیامبر اکرم(ص) در حدیث ثقلین بنیان نهاده است. بنابراین، اگر مهجوریت قرآن در اثر جدایی متن از مفسر، آموزه از الگو، و هدایت از ولایت پدید آمده باشد، رفع آن نیز جز با بازسازی پیوند قرآن و عترت ممکن نخواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

٤-١. کارکرد تفسیری اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن

یکی از بنیادی‌ترین راه‌های خروج قرآن از مهجوریت، بازگرداندن آن به مرجعیت تفسیری اهل بیت(ع) است. در منطق وحی، قرآن کتاب هدایت است و هدایت آن در پرتو تبیین معصومانه کامل می‌شود.

بر پایه همین معنا، اهل‌بیت(ع) نه حاشیه‌ای بر قرآن، بلکه مبیّنان اصلی قرآن هستند. آنان وارثان علم تأویل و باطن کتاب اند و کلامشان در امتداد تبیین وحی قرار دارد (طباطبایی، ۷۵/۳؛ ۴۵۵/۱۲). از این‌رو، فهم قرآن بدون رجوع به آنان، به‌ویژه در آیات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و ولایی، ناقص و آسیب‌پذیر خواهد بود. در واقع، اهل‌بیت(ع) همان نقشی را در نسبت با قرآن ایفا می‌کنند که عقل سالم در نسبت با داده‌های پراکنده ایفا می‌کند: آن‌ها معانی را جمع، تصحیح و هدایت می‌کنند تا متن وحی از سطح الفاظ به افق هدایت برسد.

اهمیت این مرجعیت تفسیری زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم یکی از وجوه اصلی مهجوریت قرآن، فهم سطحی یا گزینشی از آن است. قرآن ممکن است قرائت شود، اما اگر تفسیر آن بر پایه رأی شخصی، گرایش‌های فرقه‌ای، یا پیش‌فرض‌های غیرقرآنی سامان یابد، نتیجه چیزی جز مهجوریت در لباس حضور نخواهد بود. اهل بیت(ع) این خطر را رفع می‌کنند؛ زیرا آنان مفسران معصوم و حافظان عملی وحی‌اند و کلامشان، به تعبیر منابع تفسیری، "تبیین حقیقی کتاب خداست". (طبرسی، ۱/ ۳۲).

از این منظر، کارکرد تفسیری اهل‌بیت(ع) را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: تصحیح فهم، تکمیل فهم و تثبیت فهم. نخست، آنان فهم‌های نادرست را اصلاح می‌کنند؛ زیرا در بسیاری از موارد، ظاهر آیه بدون مراجعه به بیان معصوم می‌تواند به برداشت‌های متعارض بینجامد. دوم، آنان لایه‌های عمیق‌تر معنا را آشکار می‌سازند و قرآن را از سطح خبر و حکم ظاهری به افق حکمت و هدایت ارتقا می‌دهند. سوم، آنان فهم درست را از سطح نظری به سطح پایدار و قابل عمل منتقل می‌کنند؛ یعنی نشان می‌دهند که قرآن چگونه باید در زندگی واقعی فهم و اجرا شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برخی از آثار تفسیری نیز صریحاً بر این نکته تأکید کرده‌اند کـه اهـل‌بیـت(ع) مفسـران حقیقی قرآن‌اند و هر نوع بی‌نیازی از آنان، به گمراهی منتهی می‌شود. از همـین‌رو، حـدیث ثقلین در واقع «منشور تفسیر» قرآن پس از پیامبر(ص) است؛ منشوری که مسیر فهـم را از خودبسندگی به مرجعیت معصوم منتقل می‌کند.

در کنار این، اهل‌بیت(ع) نه‌تنها مفسران قرآن‌اند، بلکـه آموزگـاران تـدبر در قـرآن نیـز هستند. تدبر در قرآن، یک فرایند صرفاً ذهنی یا تکنیکی نیست؛ بلکه شیوه ای از مواجهه با متن وحی است که نیازمند تربیت، طهارت درونی و هدایت معرفتی است. قرآن خود انسان را به تدبر فرا می خواند، اما همین دعوت، بدون الگوی عینی و معلم معصوم، ممکن است به سطحی‌نگری یا تفسیر به رأی منتهی شود. اهل‌بیت(ع) با سیره علمی و عملی خـود، شـیوه درست تدبر را تعلیم داده اند: تدبری که هم به ظاهر آیه وفادار است و هم از عمق هـدایتی آن غفلت نمی‌کند. بدین ترتیب، آنان فهم قرآن را از یک فعالیت فردیِ ناپایدار به یک سنت معرفتیِ منسجم و هدایت‌محور تبدیل می‌کنند.

بر این اساس، کارکرد تفسیری اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن، تنها به نقل روایـات تفسیری محدود نیست؛ بلکه شامل ساختن یک افـق هرمنـوتیکی ولایـی اسـت. بنـابراین، مسئله صرفاً این نیست که اهل‌بیت(ع) درباره آیات چه گفته‌اند، بلکه ایـن اسـت کـه آنـان چگونه نسبت انسان با قرآن را سامان می‌دهند.

٤-۲. کارکرد تربیتی اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن

مهجوریت قرآن تنها در سطح «نخواندن» یا «کم‌تلاوت‌بودن» رخ نمی‌دهد، بلکه زمـانی عمیق‌تر و خطرناک‌تر می‌شود که قرآن از ساحت تربیت، تزکیه و ساختن شخصیت مؤمنانـه کنار گذاشته شـود. در ایـن میـان، اهـل‌بیـت(ع) بـه‌مثابـه حـاملان حقیقـی وحـی، نقـش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل معارف قرآنی به تربیت عملی و سلوک اخلاقـی دارنـد. از ایـن‌رو، رفع مهجوریت قرآن بدون بازگشت به سیره تربیتی اهل‌بیت(ع) ممکن نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

یکی از مهم ترین مبانی تربیتی قرآن، اصل تزکیه نفس است. قرآن کریم فلاح و رستگاری را در گرو تزکیه می داند: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسّاهَا» (الشمس، ۹-۱۰). این آیه نشان می‌دهد که نسبت انسان با وحی نسبتی وجودی و تربیتی است. بر این اساس، فهم قرآن زمانی کامل است که در عمل و در فرآیند خودسازی تجلی یابد؛ وگرنه دانشی که به تزکیه نینجامد، خود می تواند به نوعی مهجوریت قرآن بدل شود. در متون تفسیری نیز بر این نکته تأکید شده که "جدایی معرفت از عمل، مساوی با انقطاع از مسیر تزکیه است و فهم قرآن تنها هنگامی به کمال می رسد که در رفتار و منش انسان آشکار شود." (مصباح یزدی، ۴۷۵/۲، ۴۷۹، ۴۸۱؛ مصباح یزدی، ۴۰۲).

در این چارچوب، اهل‌بیت(ع) الگوی عینی تربیت قرآنی‌اند، یعنی معارف وحی را از سطح مفاهیم به سطح شخصیت، رفتار و جامعه منتقل می‌کنند. بنابراین، تربیت قرآنی در افق اهل بیت(ع) به معنای صرف آموختن مفاهیم دینی نیست، بلکه به معنای ورود آن مفاهیم به ساختار جان، انگیزه، اخلاق و عمل انسان است.

از منظر تربیتی، یکی از مهم ترین کارکردهای اهل بیت(ع)، احیای فرهنگ تدبر در قرآن است و می توان گفت: تدبر «راه سلوک معنوی» و «نوعی عبادت» است. از همین‌رو، هرجا تدبر از آموزش اهل‌بیت(ع) جدا شود، امکان لغزش به سطحی‌نگری و فهم‌های غیرتربیتی افزایش می‌یابد.

نکته مهم دیگر آن است که در منطق تربیتی اهل بیت(ع)، تولی و تبری صرفاً دو اصل اعتقادی انتزاعی نیستند، بلکه ابزار پالایش درونی، اصلاح انگیزه‌ها و جهت‌دهی به رفتارند. براساس این منطق، محبت و پیوند با ولیّ خدا انسان را به تزکیه و قرب می رساند، و مرزبندی با جبهه باطل، زمینه رهایی از آلودگی‌های اخلاقی و فکری را فراهم می‌کند. به همین دلیل، ولایت‌پذیری در مکتب اهل‌بیت(ع) یکی از کلیدهای تربیت دینی است و اهل‌بیت(ع) با حضور تربیتی خود، اخلاق را به یک نظام هدایتیِ ریشه‌دار و پایدار تبدیل می‌کنند.

از سوی دیگر، یکی از ابعاد مغفول مهجوریت قرآن، فهم بی‌عمل است. فهم قرآن تا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

زمانی کامل است که در عمل تجلی کند، و جدایی معرفت از رفتار، به‌معنای گسست از مسیر تزکیه است. اهل بیت(ع) دقیقاً این شکاف را پر می‌کنند؛ زیرا آنان نه تنها معلم فهم، بلکه مربی تحقق‌اند. از این منظر، اهل‌بیت(ع) قرآن را به «سبک زندگی» تبدیل می‌کنند.

همچنین تربیت نسل مؤمن و تقویت ولایت پذیری به عنوان یکی از ثمرات تربیت اهل بیت(ع) است. این امر نشان می دهد که کارکرد تربیتی اهل بیت(ع) فقط ناظر به رشد فردی نیست، بلکه بُعد نسلی و تمدنی نیز دارد. جامعه‌ای که در آن الگوی تربیت از اهل بیت(ع) گرفته شود، توان بازتولید ایمان، اخلاق و مسئولیت پذیری را خواهد داشت؛ و در صورت جدایی در معرض تربیت‌های ناپایدار، سلیقه‌ای و گاه متعارض قرار می‌گیرد.

٤-٣. کارکرد اجتماعی اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن

مهجوریت قرآن تنها به کاهش انس فردی با متن وحی محدود نمی‌شود، بلکه در مرتبه‌ای عمیق‌تر به تعطیلی کارکرد اجتماعی قرآن بازمی‌گردد؛ یعنی وضعیتی که در آن قرآن از مقام «کتاب هدایتِ جامعه» به سطح قرائت آیینی یا سرمایه ای نمادین تنزل می‌یابد و همین امر، یکی از مهم‌ترین اشکال مهجوریت به‌شمار می‌آید. از این منظر، اهل بیت(ع) نه فقط شارحان متن قرآن، بلکه مجریان اجتماعی وحی و پاسداران حیات جمعیِ آن می باشند.

حدیث ثقلین، بنیان این نسبت را روشن می‌سازد: پیامبر اکرم(ص) قرآن و عترت را در کنار هم قرار داد و از جدایی‌ناپذیری آن دو به میان می‌آورد؛ این حدیث، صرفاً توصیه‌ای اخلاقی به محبت اهل بیت(ع) نیست، بلکه منشور بقای هدایت امت است. از همین رو، در تحلیل‌های تفسیری طباطبایی تصریح نموده که «فهم صحیح قرآن جز در پرتو تفسیر اهل بیت(ع) ممکن نیست» و وظیفه تبیین قرآن در امتداد تاریخی آن به امامان معصوم(ع) سپرده شده است (طباطبایی، ۷۵/۳؛ ۴۵۵/۱۲).

در سطح اجتماعی، مهم‌ترین نمود این پیوند، برپایی عدالت است. قرآن، جامعه را برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اقامه قسط می‌خواهد: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحدید، ۲۵). بنابراین، "عدالت در منطق وحی یک امر حاشیه ای یا صرفاً اخلاقی نیست، بلکه غایت بعثت و معیار سلامت جامعه دینی است" (طباطبایی ۲۸۵/۱۹). اهل بیت(ع) این حقیقت را از سطح نظری به عرصه عینی می‌آورند؛ یعنی نشان می‌دهند که ایمان قرآنی باید در ساختارهای قدرت، روابط اقتصادی، رفتار قضایی، و مناسبات اجتماعی ظهور کند و هرجا ولایت اهل‌بیت(ع) معیار فهم و اجرای قرآن قرار گیرد، قرآن دوباره به نیروی سامان‌دهنده جامعه بدل می‌شود. از این منظر، بی توجهی به عدالت اجتماعی، نه صرفاً یک خطای مدیریتی، بلکه نوعی "مهجوریت عملی قرآن" است.

اهل بیت(ع) همچنین با احیای امر به معروف و نهی از منکر، قرآن را از انفعال اجتماعی خارج می‌کنند. در جامعه‌ای که این اصل قرآنی تعطیل شود، ارزش‌های الهی به شعارهایی تشریفاتی فروکاسته می‌شوند و نظارت عمومی بر رفتار فردی و جمعی از میان می‌رود. این وضعیت، دقیقاً نشان می دهد که مهجوریت قرآن چگونه به مهجوریت ساختارهای اجتماعیِ دینی می‌انجامد. در مقابل، سیره اهل‌بیت(ع) بر آن است که مؤمن نسبت به فساد، ظلم و بدعت بی تفاوت نباشد؛ زیرا دینداریِ قرآنی، بدون مسئولیت اجتماعی، به دین‌داری نمایشی و بی‌خاصیت تبدیل می‌شود.

بعد دیگرِ کارکرد اجتماعی اهل‌بیت(ع)، ولایت اجتماعی است. ولایت در اینجا تنها مفهوم اعتقادیِ محبت و تبعیت نیست، بلکه سازوکار شکل گیری نظم اجتماعی بر مدار هدایت الهی است. به همین سبب، در منابع تفسیری و حدیثی تأکید شده است که قرآن و اهل‌بیت(ع) دو حقیقت هم‌افق در هدایت‌اند و جدایی از هر یک، به ضلالت می‌انجامد. (طباطبایی۷۵،۷۸/۳) (محمدی ری شهری، ۲۳۸/۲)

هم‌چنین اهل‌بیت(ع) با پاسخ علمی و نقادانه به شبهات، تحریفات و قرائت‌های انحرافی، از تبدیل قرآن به ابزاری در خدمت قدرت یا ایدئولوژی جلوگیری می‌کنند. در این‌جا، کار اهل‌بیت(ع) صرفاً تعلیم نظری نیست، بلکه حفظ «صورت اجتماعیِ حقیقت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قرآنی» است. به بیان دیگر، آنان مانع می‌شوند که قرآن در سطح فرهنگ عمومی به متنِ بی‌مرجع یا ابزار توجیه وضع موجود بدل گردد.

از همین زاویه، می توان گفت اهل بیت(ع) قرآن را از مهجوریت اجتماعی نجات می دهند؛ زیرا قرآن را به عرصه عدالت، مسئولیت پذیری، نظارت جمعی، و رهبری الهی بازمی‌گردانند. بنابراین، کارکرد اجتماعی اهل‌بیت(ع) در احیای قرآن، تنها یک بُعد از نقش آنان نیست، بلکه حلقه‌ای تعیین‌کننده در تبدیل وحی به «نظام زندگی» است.

۵. الگوی احیای قرآن بر محور عقل، وحی و ولایت

احیای قرآن، اگر به معنای بازگرداندن قرآن به جایگاه حقیقی آن در حیات فردی، معرفتی، تربیتی و اجتماعی انسان باشد، صرفاً با افزایش تلاوت، توسعه آموزش‌های لفظی یا حضور نمادین قرآن در مناسک دینی تحقق نمی‌یابد. مهجوریت قرآن هنگامی به‌درستی رفع می‌شود که قرآن از سطح متنِ مقدسِ خوانده‌شده، به جایگاه منبع فهم، معیار تربیت، میزان عدالت و محور هدایت اجتماعی بازگردد. تحقق چنین امری نیازمند الگویی جامع است که بتواند هم از ظاهرگرایی و جمود جلوگیری کند، هم مانع تفسیر به رأی و خودبنیادی معرفتی شود، و هم قرآن را در عرصه عمل فردی و اجتماعی فعال سازد. بر این اساس، می‌توان الگوی احیای قرآن را بر سه رکن بنیادین عقل، وحی و ولایت استوار دانست.

در این الگو، عقل ظرفیت فهم، سنجش، تمییز و تدبر و "وحی" منبع هدایت، معیار حق و باطل و افق نهایی سعادت انسان است؛ و "ولایت" مرجع تبیین، تحقق و صیانت از هدایت قرآنی در تاریخ است. این سه رکن در عرض یکدیگر و به صورت گسسته عمل نمی‌کنند، بلکه در منظومه‌ای هماهنگ معنا می‌یابند: عقل بدون وحی، در معرض خودبسندگی و نسبی گرایی قرار می گیرد؛ وحی بدون عقل، در سطح الفاظ و ظواهر متوقف می شود؛ و عقل و وحی بدون ولایت، از مرجعیت معصوم در فهم و اجرای قرآن جدا می‌گردند. از این‌رو، احیای قرآن در نگاه ثقلینی، احیای هم‌زمان عقلانیت دینی، مرجعیت وحی و ولایت اهل‌بیت(ع) است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قرآن کریم خود، مخاطب را به تعقل، تدبر و تفکر فرا می خواند و انسان ایمانی سطحی، تقلیدی و بی‌تأمل نمی‌خواهد. آیاتی چون «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» نشان می‌دهد که فهم قرآن، نیازمند عبور از قرائت لفظی به سوی تأمل در معنا، پیوند آیات و کشف مقاصد هدایتی آن است (النساء، ۸۲؛ محمد، ۲۴). بنابراین، عقل در فرآیند احیای قرآن جایگاهی بنیادین دارد؛ زیرا بدون عقل، تدبر ممکن نیست و بدون تدبر، قرآن در سطح الفاظ باقی می‌ماند. با این حال، عقل در منظومه قرآنی، عقل خودبنیاد و مستقل از وحی نیست، بلکه عقلی است که در پرتو هدایت الهی، توان فهم و تشخیص خود را به کمال می‌رساند. طباطبایی نیز در تبیین جایگاه قرآن، بر این نکته تأکید دارد که "قرآن افزون بر دعوت به تدبر و تفکر، خود معیار هدایت و تبیین الهی برای انسان است و فهم آن باید در چارچوب هدایت وحیانی سامان یابد." (طباطبایی، ۷۵/۳).

از سوی دیگر، وحی رکن مرکزی این الگوست. اگر عقل، ابزار فهم است، وحی افق و معیار فهم را تعیین می‌کند. قرآن تنها کتابی برای قرائت یا ذخیره ثواب نیست، بلکه کتاب هدایت، تربیت، قضاوت، عدالت و سامان‌دهی حیات انسانی است. از همین جهت، مهجوریت قرآن زمانی رخ می دهد که وحی، از جایگاه مرجعیت در اندیشه، اخلاق، تصمیم سازی و مناسبات اجتماعی کنار گذاشته شود. در چنین وضعی، قرآن ممکن است همچنان تلاوت شود، اما در نظام معرفتی و عملی جامعه حضور تعیین کننده نداشته باشد. بنابراین، احیای قرآن به معنای بازگرداندن وحی به مقام مرجعیت در فهم انسان، تربیت اخلاقی و تنظیم زندگی اجتماعی است.

با این همه، پیوند عقل و وحی بدون رکن سوم، یعنی ولایت، به کمال نمی‌رسد. ولایت در اینجا صرفاً به معنای محبت عاطفی یا تعلق تاریخی به اهل بیت(ع) نیست، بلکه ناظر به مرجعیت آنان در تبیین، تفسیر و تحقق قرآن است. حدیث ثقلین، مهم‌ترین مبنای این نگرش است.

بر همین اساس، اهل بیت(ع) در الگوی احیای قرآن، صرفاً ناقلان حدیث یا شخصیت‌های مقدس تاریخی نیستند، بلکه حافظان معنایی و مجریان عینی قرآن به شمار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌آیند. طبرسی در مجمع‌البیان، ذیل مباحث مربوط به جایگاه قرآن و عترت، بر پیوند هدایتی این دو تأکید کرده و نشان می دهد که؛ فهم دین در سنت نبوی، با جدایی قرآن از عترت سامان نمی یابد. (طبرسی، ۴۲/۱) همچنین سید مرتضی عسکری با تأکید بر روش صحیح شناخت اسلام، تصریح می کند که "اسلام شناس باید قرآن، حدیث، تفسیر، تاریخ، سیره و رجال را در کنار یکدیگر ببیند و قرآن و روایات وارد در ذیل آن را از حیث تفسیر، بطن، جری، تمثیل و شأن نزول بررسی کند". وی همچنین یادآور می‌شود که روایات ائمه اهل بیت(ع) متّخذ از پیامبر اکرم(ص) است و از این جهت؛ فهم اسلام بدون توجه به میراث تفسیری اهل‌بیت(ع) ناقص خواهد بود (عسکری، ۴ و ۱۰).

در این چارچوب می توان از مفهوم عقل ولایی سخن گفت. عقل ولایی، عقل تعطیل‌شده، تقلیدی و فاقد پرسش نیست؛ بلکه عقلی فعال، نقاد، منظم و حقیقت‌جوست که در عین پویایی، خود را در برابر وحی و مرجعیت اهل‌بیت(ع) سامان می دهد. این عقل، از یک‌سو با جمود و اخباری‌گری افراطی فاصله دارد و از سوی دیگر، در دام عقل‌گرایی خودبسنده و تفسیر به رأی گرفتار نمی‌شود. عقل ولایی می‌پذیرد که قرآن کتابی ژرف، چندلایه و برخوردار از ظاهر، باطن، محکم، متشابه، عام، خاص، ناسخ، منسوخ و مقاصد هدایتی است؛ از این‌رو، فهم جامع آن نیازمند مراجعه به کسانی است که به نص حدیث ثقلین، از قرآن جدا نمی شوند. طباطبایی نیز بر این نکته تأکید دارد که "تبیین قرآن در امتداد سنت نبوی و تعالیم اهل بیت(ع)، جایگاهی اساسی در فهم صحیح قرآن دارد" (طباطبایی، ۷۵/۳).

بر پایه این الگو، احیای قرآن در سه سطح اصلی تحقق می یابد: احیای معرفتی، احیای تربیتی و احیای اجتماعی. در سطح معرفتی، عقلِ هدایت شده به وسیله وحی و ولایت، قرآن را از قرائت های پراکنده، سلیقه‌ای و ظاهرگرایانه نجات می دهد. در این سطح، اهل بیت(ع) نقش تصحیح، تکمیل و تثبیت فهم قرآنی را بر عهده دارند. آنان با تبیین معانی آیات، توضیح شأن نزول‌ها و تبیین نسبت آنها با یکدیگر امکان فهمی منسجم و هدایت‌محور از قرآن را فراهم می‌سازند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در سطح تربیتی، الگوی عقل، وحی و ولایت، قرآن را از دانشی ذهنی به نیرویی برای تزکیه، تهذیب و تحول شخصیت تبدیل می‌کند. آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» نشان می‌دهد که رستگاری انسان در گرو تزکیه نفس و پالایش درونی است (الشمس/۹،۱۰). از این منظر، مهجوریت قرآن زمانی پدید می آید که فهم قرآنی به رفتار اخلاقی، اصلاح انگیزه‌ها و ساخت شخصیت مؤمنانه منتهی نشود.

در این سطح، اهل‌بیت(ع) نقش بی‌بدیلی دارند. قرآن در سیره آنان از صورت متن به صورت منش، اخلاق، عدالت، حلم، عبودیت، ایثار، صبر، شجاعت و تقوا ظهور می‌یابد. از این‌رو، اتصال به اهل‌بیت(ع)، اتصال به تفسیر عملی قرآن است. اگر قرآن کریم به تزکیه، اخلاص، تقوا و عبودیت دعوت می‌کند، اهل‌بیت(ع) تحقق عینی این مفاهیم در زندگی انسانی‌اند.

در سطح اجتماعی نیز، الگوی احیای قرآن بر محور عقل، وحی و ولایت، قرآن را از حاشیه مناسک فردی به متن حیات جمعی بازمی‌گرداند. قرآن کریم هدف بعثت پیامبران و نزول کتاب و میزان را اقامه قسط معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحدید، ۲۵). این آیه نشان می‌دهد که هدایت وحیانی، محدود به اصلاح فردی نیست، بلکه غایت اجتماعی نیز دارد. طباطبایی در تفسیر این آیه، بر نسبت بعثت، کتاب، میزان و قسط تأکید می‌کند و اقامه عدالت را از اهداف اساسی ارسال رسولان می‌داند (طباطبایی، ۲۸۵/۱۹). بنابراین، جامعه‌ای که قرآن را تلاوت کند اما در آن عدالت، قسط، مسئولیت اجتماعی و اصلاح عمومی مهجور باشد، هنوز به معنای کامل از مهجوریت قرآن خارج نشده است.

در اینجا نیز ولایت اهل‌بیت(ع) نقش تعیین‌کننده دارد؛ زیرا آنان نه تنها مفسران لفظی قرآن بلکه مجریان اجتماعی وحی‌اند. سیره امام علی(ع) به ویژه در حکومت، عدالت، بیت‌المال، قضاوت، مبارزه با تبعیض و دفاع از حقوق محرومان، نشان می‌دهد که قرآن چگونه باید در ساختار اجتماعی و مدیریتی تحقق یابد. به بیان دیگر، اگر عقل، ضرورت عدالت را درمی‌یابد و وحی، قسط را هدف بعثت معرفی می‌کند، ولایت، شیوه تحقق عینی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این عدالت را در سیره و رهبری الهی نشان می‌دهد بر این اساس، نسبت میان عقل، وحی و ولایت را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: عقل، فهم را فعال می‌کند؛ وحی، جهت را تعیین می‌کند؛ و ولایت، فهم و جهت را به تحقق عینی می‌رساند.

بنابراین، رفع مهجوریت قرآن، صرفاً با گسترش قرائت، مسابقات قرآنی، آموزش روخوانی یا حفظ قرآن کامل نمی‌شود؛ هرچند همه این امور در جای خود لازم و ارزشمندند. احیای حقیقی قرآن زمانی رخ می دهد که قرآن در سه سطح فهم، تربیت و جامعه سازی حضور یابد. در سطح فهم، باید از تفسیرهای خودبنیاد و گسسته از اهل‌بیت(ع) پرهیز کرد؛ در سطح تربیت، باید قرآن به تزکیه، تهذیب و ساخت شخصیت مؤمنانه منتهی شود؛ و در سطح اجتماع، باید قرآن در عدالت، مسئولیت پذیری، امر به معروف، نهی از منکر، مدیریت، اخلاق عمومی و اصلاح ساختارهای اجتماعی ظهور یابد.

نتایج مقاله

بررسی نقش اهل‌بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن نشان می‌دهد که مهجوریت قرآن تنها به ترک تلاوت، ضعف روخوانی یا کم‌رنگ‌شدن حضور ظاهری قرآن محدود نیست؛ بلکه زمانی تحقق می یابد که قرآن از جایگاه اصلی خود در فهم، تربیت، اخلاق، عدالت و سامان دهی حیات فردی و اجتماعی کنار گذاشته شود. از این منظر، ممکن است جامعه ای در ظاهر با قرآن مأنوس باشد، اما در فهم مقاصد، عمل به آموزه ها و تحقق اجتماعی هدایت قرآنی دچار مهجوریت باشد.

بر پایه حدیث ثقلین، قرآن و اهل‌بیت(ع) دو محور جدایی‌ناپذیر هدایت‌اند و تمسک هم‌زمان به آن دو شرط مصونیت از گمراهی است. بنابراین، اهل‌بیت(ع) صرفاً شخصیت‌هایی مقدس در کنار قرآن نیستند، بلکه مرجع تبیین، تفسیر، صیانت و تحقق عملی قرآن به شمار می آیند. جدایی قرآن از اهل‌بیت(ع)، در حقیقت جدایی متن وحی از مرجعیت الهی فهم و اجرای آن است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نقش اهل بیت(ع) در رفع مهجوریت قرآن را می توان در سه سطح اصلی تحلیل کرد: نخست، در سطح معرفتی و تفسیری، آنان با تبیین معانی آیات، روشن کردن مصادیق، توضیح شأن نزول‌ها و جلوگیری از تفسیر به رأی، فهم قرآن را از سطحی‌نگری و برداشت های خودبنیاد حفظ می‌کنند. دوم، در سطح تربیتی و اخلاقی، اهل بیت(ع) الگوی عینی انسان قرآنی‌اند و آموزه های قرآن در سیره، اخلاق، عبادت، عدالت، صبر و عبودیت آنان تجسم یافته است. سوم، در سطح اجتماعی و تمدنی، آنان مجریان عملی قرآن‌اند و نشان می‌دهند که هدایت قرآنی چگونه در عدالت، مسئولیت اجتماعی، اصلاح جامعه و مدیریت حیات جمعی تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر، دو آسیب مهم در مسیر احیای قرآن قابل شناسایی است: قرآن بسندگی غیرثقلینی که با کنارگذاشتن مرجعیت اهل بیت(ع)، فهم قرآن را به برداشت های فردی و گسسته از سنت نبوی می‌سپارد؛ و اخباری‌گری افراطی که با تعطیل عقل، تدبر و اجتهاد روشمند، قرآن را از پویایی معرفتی بازمی‌دارد. هر دو رویکرد، نسبت صحیح میان عقل، وحی و ولایت را مخدوش می‌سازند.

بر این اساس، رفع مهجوریت قرآن نیازمند الگویی جامع بر محور عقل، وحی و ولایت است. در این الگو، عقل ابزار فهم و تدبر است، وحی منبع هدایت و معیار حق، و ولایت اهل بیت(ع) مرجع تبیین و تحقق عینی قرآن. به بیان دیگر، عقل فهم را فعال می‌کند، وحی جهت را تعیین می‌کند و ولایت، فهم و جهت را در مسیر صحیح به عمل و جامعه‌سازی پیوند می‌زند.

در نتیجه، احیای حقیقی قرآن تنها با بازگشتی ثقلینی امکان پذیر است؛ بازگشتی که قرآن و اهل‌بیت(ع) را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. اهل‌بیت(ع) در این منظومه، مفسران قرآن در سطح معرفت، الگوهای قرآن در سطح تربیت، و مجریان قرآن در سطح اجتماع‌اند. ازاین‌رو، رفع کامل مهجوریت قرآن جز با تمسک هم‌زمان به کتاب الهی و عترت پیامبر(ص) تحقق نخواهد یافت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. اشرفی امین یونس، «وحدت مسلمانان و رابطه آن با مهجوریت قرآن از دیدگاه مصلحان دینی»، نشریه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۰
۳. بهشتی، ابراهیم. اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۴. جوادی آملی، عبدالله. تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم. قم: مرکز نشر اسراء. ۱۳۸۸.
۵. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین. معاد در قرآن. مشهد: انتشارات حکمت. ۱۳۸۲.
۶. حاکم نیشابوری، محمدبن‌عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بی‌تا و بی‌جا.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۷۴.
۸. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۱۸ق.
۹. عسکری، سیدمرتضی. نقش ائمه علیهم‌السلام در احیای دین، بی‌تا.
۱۰. علاءالدین سیدمحمدرضا. «راهکارهای قرآن‌گرایی و قرآن کریم‌مأنوسی از منظر مقام معظم رهبری»، ۱۳۸۳.
۱۱. محمدی ری‌شهری، محمد. دانشنامه قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۲.
۱۲. همو. شناخت‌نامه قرآن کریم. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی. اخلاق در قرآن. ج ۲. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲.
۱۴. مسلم بن حجاج نیشابوری. صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۱۵. متقی‌زاده عیسی و اشرفی امین یونس، «پیامدهای مهجوریت آموزه‌ای سیاسی و اجتماعی قرآن از دیدگاه امام خمینی(ره) و مصلحان دینی» مطالعات معرفتی، شماره ۴۶، ۱۳۹۰.
۱۶. فقهی‌زاده عبدالهادی و اشرفی امین یونس، «عوامل و زمینه‌های مهجوریت قرآن در بعد سیاسی و اجتماعی در اندیشه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، شماره ۴۹، ۱۳۸۹.
۱۷. علی‌اکبر مؤمنی، «رابطه مهجوریت قرآن و مهجوریت اهل بیت(ع)» فرهنگ کوثر، شماره ۶۴، ۱۳۸۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]